



## کسره اضافه به جای «کۀ» موصول

علی اشرف صادقی

می‌دانیم که در زبان پهلوی به جای «کۀ» موصول نشانهٔ *t* که بعداً به *i* بدل شده و از *haya* فارسی باستان گرفته شده به کار می‌رفته‌است. این نشانه در فارسی دری جای خود را به که داده‌است که در پهلوی با تلفظ *ke* به معنی «کسی که، چیزی که، که» است. طبیعی است که این جابه‌جایی به تدریج صورت گرفته و بی‌شک در مراحل میانی این تحول هم *t* — در فارسی با املا ی — و هم که به کار می‌رفته‌است. این تحول قبل از شروع نگارش متن‌های فارسی دری به خط عربی بوده‌است، زیرا نشانهٔ *t* (ی) در متن‌های فارسی به ندرت به کار رفته‌است. نگارنده تنها پنج مثال قطعی برای ی به جای کسره در متون کهن پیدا کرده‌است؛ ۱. در الابنیهٔ ابومنصور هروی؛ ۲. در بخشی از تفسیری کهن به پارسی که بخشی از تفسیر مفقود خواجه عبدالله انصاری است؛ ۳. در کلمات انصاری؛ ۴. در ترجمهٔ کهن من لایحضره الطیب؛ ۵. در ورزنامه. شاهد الابنیه این است: اول آبی  $\emptyset$  از او بگیری، چونش بیزی به نفرس نهی، سود کند (هروی، برگ ۷۳ رو).

شاهد انصاری نیز این است: فرموده بود رسول خویش را که از ایشانی  $\emptyset$  زکوة بستانی، ایشان را دعا کن (بخشی از تفسیری کهن، ص ۸۶؛ ← هروی ۱۳۸۸، ص شصت‌ونه).

۱. بعد از «ی» موصول و کسره — که در خط منعکس نشده‌است — ما علامت  $\emptyset$  گذاشته‌ایم.

شاهد سوم این است: ظنّ نیکو به الله چیست؟ بنا بر دو چیز: ظن بری به آفریدگار که طاعتی Ø از دشمن می در خواهد بر دوست رد نکند (انصاری، کلمات شیخ الاسلام، در شفیعی ۱۳۹۴، ص ۱۸۸).

شاهد چهارم: دهنش پهن باز کند و چیزهای Ø یاد کردیم به دهن در باید ریختن (ترجمه کهن من لایحضره الطیب، ص ۱۴۸).

شاهد پنجم: و باشد که کشته آن کشتیمینی Ø بکارند آن بهتر بود (ورزنامه، ص ۹۶).

در بیت زیر از عنصری نیز احتمالاً این ی را می‌بینیم:

مر آن رای جنیدنش دولت است ملامت مکن گر نگیرد قرار

در دیوان عنصری (ص ۸۶) به جای «مر آن رای» «مر آن را که» آمده است. ضبط «مر آن رای» بر اساس خلاصه اشعار تقی‌الدین کاشی و مجمع‌القوائد است. خلاصه اشعار معمولاً ضبط‌های کهن تری از اشعار عنصری را به دست می‌دهد.

در بعضی متون فارسی یهودی نیز استعمال ی به جای که موصول متداول است (← صادقی ۱۳۵۷، ص ۷۸). از آنجاکه *T* فارسی میانه (پهلوی) در فارسی دری به کسره (= *i*) کوتاه بدل شده، انتظار می‌رود که در متون فارسی کسره نیز به جای که به کار رفته باشد. حقیقت این است که در تعدادی از متون به جای که کسره به کار رفته، اما چون کسره معمولاً نوشته نمی‌شود، هیچ‌کس تا به حال متوجه استعمال کسره در این نقش نشده است. اینک مثال‌های این استعمال:

شیخ الاسلام گفت که آن چنان است Ø از شناخت او دل به سر ناید (انصاری، طبقات الصوفیه، ص ۶۳۶)؛

آن دانش Ø بر علم ربوبیت کویزد بر علم طلب و استیثار نکویزد (همان، ص ۶۵۴)؛  
در سخاوت چون باد باش Ø به هرکسی وزی و در شفقت چون آب باش که به هرکس کویزی (کلمات شیخ الاسلام، در شفیعی، ص ۳۲۰).

شواهد زیر همه از لغت فرس اسدی است:

وریب کزی باشد Ø بر خوهلی بود (اسدی ۱۳۱۹، ص ۲۶)؛

مسخ لگامی بود سنگین Ø بر اسبان و استران بی فرمان نهند (همان، ص ۷۷)؛

شاکار بیگار باشد Ø مجرگ خوانند (همان، ص ۱۲۲ ح)؛

فرژ گیاهی بود سخت تلخ Ø درد شکم را سود دارد (همان، ص ۱۷۸)؛

قالوس نام نوایی<sup>۱</sup> است Ø مطربان زنند (همان، ص ۲۰۱)؛  
توبان شلواری بود تنگ Ø کشتی گیران دارند (همان، ص ۳۶۷)؛  
خرند گیاهی است هم‌شبه اشنان Ø شخار خوانند<sup>۲</sup> (لغت فرس، نسخه نخجوانی، ص  
۲۳۸)؛

دویره و دواله آن دوال بود Ø قماربازان بدان بازند<sup>۳</sup> (همان، ص ۳۶۳ حاشیه)؛  
گمست از جواهر جنسی است کوچک Ø زرد بود (اسدی ۱۳۶۵، ص ۴۴)؛  
نغوشاک مذهبی است از مذهب گبران Ø بر ملت ابراهیم‌اند (همان، ص ۱۴۴)، و  
مثال‌های متعدد دیگر در نسخه‌های این کتاب.

شواهد زیر از بازنامه نسوی (قرن پنجم) است:  
نخست از دست با دست باید خواند؛ آنگاه چند یک شکاربند؛ آنگاه به زه هنز باید  
خواند Ø در سر شکاربند باید داشتن (نسوی، بازنامه، ص ۹۱).  
قسمت سوم در علامت آن بیماری‌ها Ø اندر جهاله و روده‌ها بود (همان، ص ۱۱۱)؛  
اما درمان این زکام ... اول آن است که بند بالائین Ø آن مرغ بود، گوشت از او پاک  
کنند (همان، ص ۱۱۸)؛  
شاهد‌های زیر از ترجمه کهن کتاب من لا یحضره الطیب (از حدود قرن ششم)  
است:

این علت شکم آنجا Ø گرمی و حرارتی نباشد و تشنگی نبود باید که خداوند این  
علت آب گرم خورد (ص ۵۰)؛  
سبب این علت آن باشد که از باد و سردی و خشکی بود Ø اندر رودگان تولون  
باشد (ص ۷۰)؛  
دیگر حقه نیک Ø قولنج را بگشاید و سود کند بادها را که اندر شکم باشد (ص  
۷۲)؛

اگر چنان باشد که این علت داء‌الثعلب از سودا باشد علامتش آن بود Ø تن بیمار  
سیاه بود (ص ۱۰۱)، و غیره.

۱. در نسخه نخجوانی: نام نواست.  
۲. در نسخه به خط دیگری قبل از «شخار» افزوده‌اند: آنک او را.  
۳. در چاپ اقبال (ص ۵۱۰)، به غلط که اضافه شده‌است.  
۴. در همه مثال‌ها مصحح یک که به جمله افزوده‌است.

شاهد‌های زیر از ورزنامه (حدود قرن ششم) است:  
باب دوم آن است که باید کشت‌کاران بدانند علم روزها و ساعت‌ها  $\emptyset$  اندر آن تخم  
افگند (ص ۴۱)؛  
و باید که غله‌ها  $\emptyset$  در خرمن‌ها گرد آید، بر آن‌جانب گرد کنند که باد جنوب بدان  
می‌رسد (ص ۴۸)؛  
و از علما بعضی آن‌اند  $\emptyset$  آن سپرغم را بگیرند که وی را به پارسی زیبره و  
بوستان‌افروز [گویند] (ص ۵۴)؛  
و آن آن است که هر دورقی  $\emptyset$  از سرکه شیرین درش کنند، پس همچنان بهلند  
روزی تا شب (ص ۶۶)؛  
نباید که آن‌کس  $\emptyset$  شراب چشد بر ریق بود (ص ۶۷)؛  
چون کشتن این باغ که خواهند کشتن در خزان بود، چنان فرمایند که در خزان  
کارند، چون در زمینی بود که آبش کم بود در خزان تا زمستان  $\emptyset$  در پیش بود همه  
زمستان آب خورد (ص ۸۵)؛  
انجیرش همچنان به سه رنگ بود و هم بدان منزلت که آن‌گه  $\emptyset$  بپرند و به‌جای  
دیگر بکارند (ص ۹۹)، و غیره.

شاهد زیر نیز در دیاتسارون فارسی (قرن هفتم) آمده است:  
و گاه را در آتش  $\emptyset$  نخسپید بسوزاند (ص ۳۴، به نقل از رضایی باغبیدی، ص ۱۶).

شاهد زیر از مثنوی است:  
آن یکی نائی خوش نی می‌زده‌است ناگهان از مقعدش بادی بجست  
(مولوی، دفتر چهارم، ص ۳۲۴).

شاهد دیگر از معیار جمالی:  
کوره زمینی باشد  $\emptyset$  سیلاب آن را کنده باشد (شمس فخری، ص ۴۳۵، از دو نسخه).

و بالاخره این شاهد از بزم و رزم است:

حاکم آن خطّه تاج‌الدین بود، ... همیشه مطیع و منقاد تخت روم بود و به وظایف مال و لشکر و اتاونی Ø از دیوان مقرر و متوجه می شد قیام می نمود (استرآبادی، ص ۱۴۸).

### منابع

- استرآبادی، عزیزبن اردشیر (۱۹۲۸)، بزم و رزم، با مقدمه محمد فؤادبک کوپریلی زاده، اوقاف مطبعه‌سی، استانبول.
- اسدی، علی‌بن احمد (۱۳۱۹)، کتاب لغت فرس، به کوشش عباس اقبال.
- اسدی، علی‌بن احمد (۱۳۶۵)، لغت فرس «لغت دری»، به کوشش علی‌اشرف صادقی و فتح‌الله مجتبائی، خوارزمی، تهران.
- اسدی، علی‌بن احمد، مشکلات پارسی دری (= لغت فرس) نسخه متعلق به محمد نججوانی، اکنون متعلق به کتابخانه ملی تبریز.
- انصاری هروی، عبدالله (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، به کوشش محمدرور مولائی، توس، تهران.
- انصاری هروی، عبدالله، کلمات شیخ‌الاسلام، ← شفیع کدکنی.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵)، به کوشش مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی، میراث مکتوب، تهران.
- ترجمه کهن کتاب من لا یحضره الطیب (۱۳۹۰)، عکس نسخه خطی شماره ۱۷۰۴۱ مجلس شورای اسلامی با تاریخ کتابت ۶۴۰، به کوشش احسان‌الله شکراللهی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های زبان‌شناختی دیانتسارون فارسی، متنی از سده هفتم هجری»، مجله آینه میراث، دوره جدید، سال ۶، شماره ۳، پیاپی ۴۲، صفحه‌های ۷-۲۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴)، در هرگز و همیشه انسان، از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری، سخن، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۸)، «ویژگی‌های زبانی الانبیه» ← هروی، ص سی‌وهفت - هشتادوشش.
- صادقی، علی‌اشرف [۱۳۵۷]، تکوین زبان فارسی؛ دانشگاه آزاد، تهران.
- عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۶۳)، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، سنایی، تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۹)، مثنوی، جلد ۲، به کوشش رینولد الن نیکلسون، بریل و لوزاک، لیدن و لندن.
- نسوی، ابوالحسن علی‌بن احمد (۱۳۵۴)، بازنامه، به کوشش علی غروی، مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران.
- ورزنامه (۱۳۸۸)، به کوشش حسن عاطفی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- هروی، ابومنصور موفق (۱۳۸۸)، الانبیه عن حقائق الادویه، عکس نسخه خطی کتابخانه ملی اتریش، با مقدمه ایرج افشار و علی‌اشرف صادقی، میراث مکتوب، تهران.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی